فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir

سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار		دوره انتشار		صفحات	۱-۱۶

قواعد مربوط به فسخ قرارداد به دلیل غبن در حقوق ایران و فرانسه

آقای سیدسجاد اسداللهی و آقای دکتر حمید بذرپاچ

دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

دانشیار، عضو هیأت علمی ، گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

چکیده

تعادل اقتصادی میان عوضین یکی از ارکان پایداری قراردادهای معوض است که در نظام‌های حقوقی تحت عنوان غبن یا لزیون مورد بحث قرار می‌گیرد. این پژوهش با هدف تبیین قواعد فسخ قرارداد به دلیل نابرابری ارزش عوضین در حقوق ایران و فرانسه، به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است.. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی و در پاسخ به این سؤال که وجوه تشابه و تمایز قواعد مربوط به فسخ قرارداد به دلیل غبن در حقوق ایران و فرانسه کدامند؟ جمع‌آوری شده است لذا یافته‌ها نشان می‌دهد که در حقوق ایران، غبن به عنوان یک قاعده عمومی و بر مبنای عدالت معاوضی و قاعده لاضرر، حق فسخ (خیار) را برای مغبون در تمامی عقود معوض (در صورت فاحش بودن نابرابری) به رسمیت می‌شناسد. در مقابل، حقوق فرانسه بر پایه اصل حاکمیت اراده و ثبات قراردادها، غبن را به عنوان یک قاعده عمومی نپذیرفته و تنها در موارد استثنایی و احصا شده در قانون، نظیر معاملات غیرمنقول و حمایت از محجورین، اجازه مداخله در قرارداد را صادر می‌کند. تفاوت در مبانی، قلمرو اجرا و ضمانت‌اجراهای این دو نظام، بیانگر ترجیح عدالت فردی در حقوق ایران و امنیت حقوقی در حقوق فرانسه است.

واژگان کلیدی: فسخ قرارداد ، خیارغبن، حقوق ایران، حقوق فرانسه

طبقه‌بندی : JEL فقه – حقوق – جزا و جرم شناسی – حقوق بین الملل – حقوق خصوصی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir

Rules Regarding Contract Rescission Due to *Ghabn* (Gross Disparity in Value) in Iranian and French Law

Abstract

Economic equilibrium between the considerations (counter-prestations) is a cornerstone of the stability of onerous contracts; in various legal systems, this concept is addressed under the rubric of *ghabn* (lesion or gross disparity in value). This study, employing a descriptive-analytical approach, aims to elucidate the rules governing the rescission of contracts due to an imbalance in the value of the considerations under both Iranian and French law. It specifically addresses the question: what are the similarities and differences between the rules regarding contract rescission due to *ghabn* in these two legal systems? The findings indicate that in Iranian law, *ghabn*—grounded in the principles of "commutative justice" and the maxim of "no harm" (*la-darar*)—serves as a general rule, granting the disadvantaged party the right to rescind the contract (*khiyar-e ghabn*) in all onerous contracts, provided the disparity is substantial. Conversely, French law—prioritizing the autonomy of the will and the stability of contracts—does not recognize *ghabn* as a general principle; rather, it permits intervention in a contract only in specific, legally enumerated instances, such as transactions involving immovable property or the protection of legally incapacitated persons. The divergence in the underlying rationales, scopes of application, and legal remedies between these two systems reflects a prioritization of individual justice within Iranian law, as opposed to legal certainty within French law.

Keywords: Rescission of contract, option of lesion (*khiyār-e ghabn*), Iranian law, French law

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

متن مقاله

قرارداد، ابزاری حقوقی برای مبادله ثروت و تنظیم روابط اقتصادی است که بر پایه تراضی طرفین استوار می‌گردد. اصل لزوم قراردادها (Pacta Sunt Servanda) اقتضا می‌کند که طرفین به مفاد توافق خود پایبند بمانند، اما زمانی که نابرابری فاحشی میان ارزش آنچه داده شده و آنچه دریافت شده است پدید می‌آید، پرسش از مشروعیت و تداوم لزوم عقد مطرح می‌شود. در حقوق ایران، خیار غبن ریشه در فقه امامیه داشته و به عنوان ابزاری برای جبران ضرر ناخواسته ناشی از عدم تعادل ارزش عوضین در زمان عقد شناخته می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۳۴۷). قانون مدنی ایران با پذیرش عمومی این خیار، به حمایت از طرفی می‌پردازد که در نتیجه جهل به قیمت عادلانه، دچار زیان فاحش شده است.

در طرف دیگر، حقوق فرانسه به عنوان خاستگاه نظام حقوقی نوشته، رویکردی متفاوت را برگزیده است. نویسندگان قانون مدنی فرانسه و اصلاح‌گران سال ۲۰۱۶، با تکیه بر این فرض که هر کس به رضای خود قراردادی را امضا کند، زیانی ندیده است، از پذیرش غبن به عنوان یک علت عمومی برای بطلان یا فسخ خودداری کرده‌اند (صفایی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۲). با این حال، نیازهای اقتصادی و ضرورت حمایت از قشر ضعیف، قانونگذار فرانسوی را ناگزیر ساخته تا در موارد خاصی از جزم‌گرایی ارادی فاصله گرفته و نابرابری فاحش قیمتی را به عنوان نقصی در تراضی تلقی نماید. مقایسه این دو رویکرد، دریچه‌ای به سوی فهم چگونگی تقابل میان ارزش‌های اخلاقی و مصالح اقتصادی در حقوق معاصر می‌گشاید. این نوشتار در صدد است تا با واکاوی مواد قانونی و آرای دکترین، وجوه اشتراک و افتراق قواعد فسخ ناشی از غبن را در این دو نظام حقوقی تبیین نماید.

تعریف خیار غبن

خیار به معنای اختیار داشتن می‌باشد و براساس این اختیار می توان عقد لازم را فسخ کرد. غبن نیز به معنای فریب دادن و گول زدن می‌باشد. وقتی در معاملات از غبن صحبت می کنیم به این معنا است که یکی از طرفین معامله فریب خورده است و از طریق این فریب دچار ضرر و زیان شده است بنابراین برای جبران این ضرر اختیار فسخ معامله با او می‌باشد. در غبن ،غابن مال را به قیمت فراتر از ارزش واقعی به مغبون می فروشد. براساس ماده ۴۱۶ قانون مدنی: هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند. غبن به معنای ضرر و زیان می‌باشد و فردی را که زیان دیده است را مغبون و طرف مقابل را غابن می‌نامند.

به صورت کلی غبن در لغت به معنای فریب و مکر است. در اصطلاح عبارت است از فروختن مال خود به کمتر از قیمت واقعی آن و یا خریدن کالایی بیشتر از بهای واقعی‌اش با جهل مغبون (فروشنده یا خریدار) به واقع. مراد از کمتر یا بیشتر بودن قیمت به لحاظ شرایط مقرر در معامله است؛ بنابر این، اگر فروشنده کالایی را که هزار تومان ارزش دارد به شرط ثبوت خیار برای خود، به کمتر از آن بفروشد، غبن تحقق نمی‌یابد؛ زیرا ارزش کالای فروخته شده به گونه یاد شده کمتر از ارزش کالایی است که به گونه بیع لازم (بیع بدون‌حق خیار برای فروشنده) فروخته می‌شود. امام خمینی در تحریرالوسیله در تشریح خیار غبن می‌نویسد: و آن در موردی است که به کمتر از ثمن المثل بفروشد یا به بیشتر از آن بخرد و قیمت را نداند؛ پس مغبون خیار فسخ دارد. و زیاد و کم‌بودن قیمت، با ملاحظه آنچه از شروط به آن ضمیمه شده است اعتبار می‌شود. بنابراین، اگر بایع چیزی را که مساوی صد دینار است به خیلی کمتر از آن بفروشد و شرط خیار فسخ برای بایع باشد، غبنی نیست؛ زیرا جنسی که به بیع خیار فروخته می‌شود، ثمن آن از ثمن مبیع در بیع لازم کمتر است؛ و همچنین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

است غیر این شرط از شرایط دیگر. و در خیار غبن شرط است که تفاوت به‌قدری باشد که در چنین معامله‌ای، از آن گذشت نمی‌شود و تشخیص این به عرف واگذار می‌شود و معاملات در این مقدار مختلف می‌باشند؛ پس چه‌بسا تفاوت به یک بیستم، بلکه به یک‌دهم مورد مسامحه باشد و غبن حساب نشود، و چه‌بسا یک‌صدم، غبن باشد و در آن گذشت نشود، و این ضابطه‌ای ندارد بلکه واگذار به عرف می‌شود. و معیار در غبن، قیمت زمان عقد است، پس اگر قیمت، بعد از عقد زیاد شود، خیار ساقط نمی‌شود، اگرچه قبل از علم مغبون به نقصان قیمت وقت عقد باشد. و اگر کم‌شدن قیمت بعد از عقد باشد خیار ثابت نمی‌شود

انواع غبن

غبن دو نوع است فاحش و غیر فاحش و البته گاهی قسم دیگری که غبن اَفحَش باشد را هم به این تقسیم اضافه می کنند در ذیل هریک از این انواع را توضیح می‌دهیم:

۱.غبن غیر فاحش

در صورتیکه غبن عرفاً قابل مسامحه باشد غبن غیر فاحش است این ملاکی است که در قانون مدنی پیش بینی شده است:

غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد (قانون مدنی ماده ۴۱۷)

البته برای تشخیص اینکه چه مقداری در عرف قابل مسامحه است همیشه ممکن است اختلاف پیش بیاید این نوع از غبن خیار را بوجود نمی آورد.

۲.غبن فاحش

همان‌طور که از بیان قبل هم مشخص می‌شود غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد و البته همان اشکال قبلی در اینجا هم پابرجا است که ملاک تشخیص عرف چه است ؟

ملاک ایجاد خیار فسخ وجود غبن فاحش است و معیار اساسی در فاحش بودن غبن همانطور که در ماده ۴۱۷ اصلاحی قانون مدنی ذکر شده است عدم تعادل ارزش تاحدی که از نظر عرف قابل مسامحه و چشم پوشی نباشد.

توضیح آنکه ممکن است ارزش واقعی مال مورد معامله با آنچه که در عقد مورد توافق طرفین قرارگرفته است متفاوت باشد ولی صرف وجود تفاوت موجب ایجاد خیار فسخ نمی‌شود بلکه اگر تفاوت موجود به حدی باشد که عرف آن را موجب ضررفاحش طرف عقد تلقی نماید حق فسخ برای زیان دیده ایجاد می‌شود در ماده ۴۱۷ قبل از اصلاح سال ۱۳۶۱ برای تشخیص فاحش بودن غبن ملاک حداقل خُمس (یک پنجم) قیمت تعیین شده بود وچنین مقرر گردیده بود که تفاوت کمتر از یک پنجم عرفاً قابل مسامحه می‌باشد ولی در اصلاحیه فوق ملاک مزبور حذف و تشخیص عرف جایگزین گردید به نظر می رسد اصلاح فوق منطقی بوده چراکه اگر ملاک کلی رجوع به عرف باشد تعیین میزان قطعی در قانون ضرورت ندارد به علاوه اگر تعیین فاحش بودن غبن به عرف واگذار گردد می توان در موارد مختلف با توجه به مقتضیات و شرائط گوناگون آن را مشخص نمود امروز دادگاه ها مسئله غبن فاحش را به کارشناس و خُبره ارجاع می دهند ضمناً اضافه می نماید که ملاک غبن فاحش قیمت مبیع در هنگام عقد است. (امامی، ۱۳۷۱، ج ۲ ،ص ۴۹۶)

تحلیل رکن فاحش بودن و مرزهای عرفی

یکی از دشواری‌های عملی در دعاوی غبن، تعیین میزان فاحش بودن است. قانون مدنی در ماده ۴۱۶ از اصطلاح غبن فاحش استفاده کرده اما درصدی برای آن تعیین نکرده است. رویه قضایی و دکترین حقوقی به اتفاق بر این باورند که این معیار، یک معیار نسبی و عرفی است. به عبارت دیگر، فاحش بودن غبن در هر معامله با توجه به نوع مال، مکان معامله و اوضاع و احوال زمانی سنجیده می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۴).

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

در عمل، دادگاه‌ها برای احراز این امر به کارشناسی رسمی متوسل می‌شوند. نکته ظریف در اینجا این است که کارشناس باید قیمت عادله (عادلانه) را در زمان انعقاد عقد مشخص کند. تفاوت قیمتِ در زمانِ معامله، ملاکِ اصلی است نه نوسانات قیمتیِ پس از عقد. اگر تفاوت قیمت به حدی باشد که عرفاً قابل چشم‌پوشی باشد، غبن محقق نشده است (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۱).

رابطه خیار غبن با اسقاط کافه خیارات

در نظام حقوقی ایران، درج شرط اسقاط کافه خیارات ولو خیار غبن فاحش در قراردادها، یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در تلاقی اصل آزادی اراده و اصل عدالت معاوضی است. از منظر ماده ۴۴۸ قانون مدنی، قانون‌گذار به طرفین قرارداد اجازه داده است تا ساقط کردن تمام یا برخی از خیارات را ضمن عقد شرط کنند (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۴۴۸). کاتوزیان (۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۹) با تکیه بر این ماده معتقد است که اسقاط خیار غبن—حتی اگر در حد فاحش باشد—به دلیل آنکه مبتنی بر اراده آزاد طرفین در تعیین سرنوشت قرارداد است، کاملاً معتبر و لازم‌الاجرا تلقی می‌شود. در واقع، از نگاه دکترین حقوقی، وقتی شخصی با آگاهی و اراده، حق فسخ ناشی از عدم تعادل فاحش قیمت را سلب می‌کند، در حال پذیرش ریسک اقتصادی معامله است و دادگاه‌ها نباید به بهانه حمایت از مغبون، اراده آگاهانه طرفین را نادیده بگیرند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۰).

با این حال، دامنه شمول این اسقاط تا مرزهای نامتناهی کشیده نمی‌شود. امامی (۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۱) به این نکته ظریف اشاره می‌کند که اگر غبن به اندازه‌ای شدید و افحش باشد که عرفاً معامله را از ماهیت معاوضی خود خارج کرده و به یک عقد مجانی یا مجهول نزدیک کند، شرط اسقاط خیار غبن با چالش جدی مواجه می‌شود. در این موارد خاص، دکترین حقوقی با استناد به قاعده عدم نفوذ شرط مجهول یا مبهم، مطرح می‌کنند که اسقاط خیارِ ناظر به امری که طرفین در لحظه انعقاد نسبت به آن جهل مطلق داشته‌اند، ممکن است با اراده جدی طرفین برای بستن یک معامله معوض در تضاد باشد (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۱–۴۹۲). در واقع، استدلال برخی حقوقدانان این است که اسقاطِ امری که در لحظه عقد وجود دارد و طرفین به آن جاهل‌اند، نوعی غرر محسوب می‌شود و می‌تواند شرط اسقاط را از منظر قواعد عمومی قراردادها (ماده ۱۹۰ قانون مدنی در باب معلوم بودن مورد معامله) دچار تزلزل کند.

در رویه قضایی حاکم، گرچه گرایش غالب به سمت اعتبار مطلق شرط اسقاط است، اما استثنائات نانوشته‌ای نیز وجود دارد که حقوقدانان بر آن تأکید دارند.(کاتوزیان ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۱) تصریح می‌کند که اگر ثابت شود اسقاط خیار غبن فاحش در بستری از تقلب یا تدلیس از سوی طرف غابن صورت گرفته، شرط اسقاط خیارات نمی‌تواند پوششی برای بی‌اعتبار کردن حق فسخ ناشی از خیار تدلیس باشد. یعنی اگر طرف مقابل با فریب و تدلیس، مغبون را به درج چنین شرطی ترغیب کرده باشد، آن شرط اسقاط در برابر خیار تدلیس بی‌اثر است. امامی (۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۳) نیز همسو با این دیدگاه تأکید می‌کند که اسقاط غبن فاحش هرگز به معنای اسقاط حق استناد به فریب نیست و نباید اجازه داد که شرطی که برای ایجاد امنیت در قرارداد وضع شده، به ابزاری برای قانونی‌سازیِ سوءاستفاده‌های آشکار از جهل طرف مقابل تبدیل شود.

بنابراین، رابطه این دو نهاد را می‌توان چنین تبیین کرد که اسقاط کافه خیارات، به عنوان یک شرط قراردادی، تا زمانی که بر پایه رضای آزاد و بدون فریبِ ساختارمند باشد، در دادگاه‌ها معتبر شناخته می‌شود؛ اما هرگاه غبن به سطحی از افحش بودن برسد که ماهیتِ اقتصادی قرارداد را به کل دگرگون سازد یا مشخص گردد که شرطِ اسقاطِ مذکور، حاصلِ

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

یک عملیات متقلبانه بوده، اعتبارِ این شرط از سوی دکترین حقوقی مورد تردید جدی قرار می‌گیرد. در واقع، مرز اعتبارِ اسقاطِ خیار غبن، جایی است که عدالت معاوضی به ظلم فاحش تبدیل شده و اراده طرفین در زیر سایه جهل یا فریب شکل گرفته باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۲).

فوریت یا عدم فوریت خیار غبن در حقوق موضوعه

قبل از پرداختن به ادله ارائه شده برای فوریت یا تراخی خیار غبن، شایسته است ابتدا در خصوص مفهوم فوریت یا عدم فوریت خیار غبن از نظر حقوقدانان سخن بگوییم تا مشخص شود منظور از فوریت یا عدم فوریت خیار غبن در حقوق موضوعه چیست. سپس با روشن شدن مفهوم، ادله ارائه‌شده توسط قائلان هر دیدگاه مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

معنای فوریت خیار غبن نزد حقوقدانان از معنای مورد نظر فقها دور نیست و حقوقدانان نیز در بین فوریت عقلی و عرفی قائل بر پذیرش فوریت عرفی هستند. در این زمینه گفته شده است:

مقصود از واژه فوری مفهوم ریاضی و فیزیکی آن نیست و هر درنگ حق خیار فوری را ساقط نمی‌کند. هدف این است که در نخستین فرصت ممکن و در مهلتی که انسانی متعارف در آن شرایط کاری را بی‌درنگ انجام می‌دهد، از خیار استفاده شود. دادگاه در هر مورد خاص، با توجه به اوضاع و احوالی که موضوع را احاطه کرده است و وسایلی که صاحب خیار برانگیخته و عرف و عادات تجارتی، باید تمیز دهد که آیا در اجرای خیار درنگ شده است یا به‌هنگام صورت پذیرفته.(کاتوزیان، ۱۳۸۶ ، ج۵،ص۷۳)

انعطاف‌پذیری و نرمش، معیار عرفی امکان رعایت عذرهای معقول را فراهم می‌کند و برای کاستی‌ها و ناتوانی‌های انسانی در این محاسبه جای شایسته‌ای باز می‌کند. درست است که داوری عرف نوعی است، ولی شرایطی هم که مغبون در آن به سر می‌برد مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، عرف از مغبونی که کودک بیمار خود را به بیمارستان می‌برد نمی‌خواهد که او را نیمه راه رها کند و برای اعلام فسخ به دفتر رسمی یا دادگاه برود، هرچند که این امر از دیدگاه علمی یا عقلی تأخیر باشد.

از جهت مقررات قانونی نیز معیار بودن فوریت عرفی در یکی از انواع خیارات فوری یعنی خیار فسخ عقد نکاح مورد تأیید قانونگذار قرار گرفته است. در این زمینه قسمت انتهایی ماده ۱۱۳۱ قانون مدنی چنین مقرر کرده است:. . . تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خیار لازم بوده به نظر عرف و عادت است.

با مشخص شدن معنای فوریت خیار، طبیعتاً معنای عدم فوریت نیز مشخص می‌شود. در این صورت عدم فوریت به معنای این است که تعلل در اعمال خیار آن را ساقط نمی‌کند و حق خیار تا زمانی ادامه خواهد داشت که یا اعمال شود یا ساقط شود و یا موضوع آن از بین برود. البته در این زمینه نیز باید معیار عرف را در نظر گرفت و اگر تعلل به اندازه‌ای باشد که از اوضاع و احوال رضایت به عقد مستفاد شود، می‌توان خیار را ساقط‌شده فرض کرد.

ادله فوری بودن خیار غبن در حقوق موضوعه

حقوقدانان عمدتاً به دو دلیل برای اثبات فوریت خیار غبن استناد کرده‌اند که این دو دلیل در فقه نیز مطرح و بررسی شده است. اکنون شایسته است که نحوه استدلال حقوقدانان به این ادله نیز تشریح شده و مورد بررسی قرار گیرد.

۱.قاعده لاضرر

مهم‌ترین دلیلی که حقوقدانان برای توجیه حکم ماده ۴۲۰ قانون مدنی مبنی بر فوری بودن خیار غبن به آن تمسک کرده‌اند، قاعدهٔ فقهی لاضرر است.

در این زمینه چنین اظهار نظر شده است که اگر اجرای خیار به درازا کشد

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

و مدتها قرارداد در حالت تزلزل باقی بماند، این امر خود باعث ایجاد ضرری دیگر است. پس عدالت ایجاب می‌کند که در برابر اعطای خیار، از صاحب آن خواسته شود که دیگری را در حال تعلیق نگذارد و از حق خود به عنوان سپر دفاع استفاده کند نه چون حربه‌ای برای اضرار به دیگری

کاتوزیان در جای دیگر با استدلالی مشابه می‌فرمایند که انگیزهٔ اعطای حق فسخ به طرف قرارداد، رهایی او از ضرری است که معامله به بار می‌آوردف ولی ادامه بی‌ثباتی معامله نیز ضرری بر طرف دیگر است که خود را در معرض تهدید می‌بیند. اگر عدالت ایجاب می‌کند که از ضرر ناروا پرهیز شود، باید هر دو ضرر را نفی کرد. برخی دیگر از حقوقدانان نیز دلیل فوریت خیار غبن را قاعده لاضرر می‌دانند:

مغبون پس از علم به غبن می‌تواند فوراً حق فسخ خود را اعمال بنماید و طبق مادهٔ ۴۲۰قانون مدنی بیش از آنچه عرفاً برای اخذ تصمیم و فسخ لازم است نمی‌تواند آن را به تأخیر بیندازد، زیرا اجازه فسخ معامله برای جبران ضرری است که در اثر غبن متوجه مغبون شده است و هرگاه برای جبران ضرر به مغبون اجازه داده شود که هر زمان بخواهد بتواند بیع را فسخ کند، موجب اضرار طرف خواهد بود و در نتیجه تعارض، دو ضرر ساقط می‌گردند و فوری بودن خیار غبن ثابت می‌شود.(امامی ، حسن ، حقوق مدنی، ج۱،ص۴۹۹)

همچنین یکی دیگر از حقوقدانان در استدلالی مشابه در مورد دلیل فوریت خیار غبن چنین نظر داده است:

خیار غبن پس از علم به غبن، فوری است و نباید اعمال حق فسخ را به تأخیر بیندازد(ماده ۴۲۰ ق. م)، زیرا حق فسخ معامله برای جبران ضرری است که در نتیجه غبن متوجه مغبون شدهاست و دفع ضرر عرفاً با گذشتن وقتی‌که بتواند اعمال خیار نماید حاصل می‌شود و اگر مغبون بخواهد تا هر زمان که بخواهد اعمال خیار نماید و لو در مد ت طولانی، این کار باعث ضرر غابن است و در اثر تعارض دو ضرر(ضرر مغبون و غابن) هر دو ساقط شده و فوریت خیار ثابت خواهد شد.(طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، ج۴،ص۱۴۱)

۲. خلاف اصل لزوم بودن خیار غبن

حقوقدانان از جمله ادله فوری بودن خیار غبن را این موضوع می‌دانند که چون اختیار فسخ معامله، خلاف اصل لزوم معامله است، بنابراین باید در زمان پس از زمان اول، به اصل رجوع کرد و معامله را لازم دانست. در این زمینه چنین اظهارنظر شده است:

لزوم معامله قاعده‌ای است که باید در تجاوز به آن امساک کرد و از قدر متیقن فراتر نرفت. مبنای خیار هرچه باشد، حقی به زیاندیده واگذار می‌شود و امری استثنایی است که با نخستین فرصت استفاده از آن تحقق می‌یابد. ادامه این اختیار امتیاز اضافی است که عقد را متزلزل می‌کند؛ گامی است خلاف اصل که باید از آن درگذشت مگر اینکه دلیلی آن را تحمیل کند، به عنوان مثال طرفین چنین خواسته باشند و توافق نمایند(کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی ، ج۵،ص۱۹۸).

مصطفی عدل نیز در توجیه فوریت خیار عبارتی دارد که تمسک به لزوم و جلوگیری از تزلزل عقد را به ذهن متبادر می‌کند. ایشان معتقد است:

عدم فسخ فوری کاشف از این است که شخص مربوط خیار خود را ساقط کرده و دیگر نمی‌خواهد از حق مزبور استفاده کند و اگر غیر از این ترتیب می‌بود تزلزل فوقالعاده در معاملات حاصل می‌شد و چون نظر قانون بیشتر باید در تحکیم و تثبیت معاملات باشد و نه در تزلزل آن لذا قاعده فوریت تقریباً در تمام خیارات اتخاذ شده است(عدل ، مصطفی، حقوق مدنی،ص ۲۹۴)

ادله عدم فوریت خیار غبن در حقوق موضوعه

از آنجا که ماده ۴۲۰ قانون مدنی به صراحت قول به فوری بودن خیار غبن

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

را پذیرفته است و اختلاف نظرات موجود در فقه در این زمینه را لااقل در حقوق موضوعه پایان داده است. در نتیجه حقوقدانان با توجه به صراحت قانون به بررسی ادله دیدگاه مقابل یعنی عدم فوریت خیار غبن ورود گستردهای نکردهاند و جز اظهار نظراتی اندک و آن هم ذیل مباحث مربوط به خیاراتی که در قانون مدنی فوری شناخته نشدهاند، مطلب دیگری در این زمینه نمیتوان یافت.

در این زمینه دلیلی که حقوقدانان آن را مطرح کردهاند جریان اصل استصحاب در موارد شک در بقا یا زوال خیار پس از زمان اول است. در این زمینه گفته شده است که اگر در بقا یا زوال حق فسخ تردید شود، باید آن را به مقتضای اصل استصحاب باقی دانست(کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها،ج۵،ص۷۷) البته اغلب خود ایشان این دلیل را رد کردهاند و معتقدند که استصحاب حق فسخ با این اشکال مواجه است که تردید در مقتضی ایجاد خیار و نفی لزوم عقد ایجاد میشود و یقین سابق را بیاعتبار میکند و امکان ابقای آن نیست.

در حقوق ایران با توجه به صراحت ماده ۴۲۰قانون مدنی بر فوریت خیار غبن، عملاً در رویه قضایی نمیتوان رأیی را یافت که صراحتاً متعرض ادله فوریبودن خیار غبن شده باشد یا به ادله تراخی خیار غبن اشاره نموده باشد. از این جهت نگارنده با وجود تفحص به رأیی با چنین محتوایی که صراحت در بیان ادله فوریت خیار غبن داشته باشد، برخورد نکرده و به چنین مفادی در آرا دست پیدا نکرد جز یک رأی که در آن به اصل لزوم اشاره شده است و نیاز به بررسی دارد. اما از جهت معنای فوریت خیار غبن و همچنین توجه دادگاهها به این امر که فوریت باید حتماً توسط مدعی خیار به اثبات برسد، آرایی در رویه قضایی وجود دارد که قابل ذکر است و در ادامه بیان خواهد شد

. دادنامه شماره ۶۰۷- ۷۰/۱۱/۱۴ شعبه ۳ دیوان عالی کشور در منطوق این دادنامه چنین تصریح شده است که خوانده مدعی اعمال خیار به فوریت است، لیکن دلیلی بر استفاده از آن به فوریت ارائه نداده است، لذا با توجه به اصل لزوم بیع، دادگاه نظر به رد دعوی ابطال معامله و صدور حکم طبق دعوی اصلی دایر بر الزام خوانده به تنظیم سند رسمی انتقال ابراز میدارد.

در این رأی مشاهده میشود که قاضی، به علت عدم اثبات رعایت فوریت در اعمال خیار غبن، دعوای فسخ معامله را رد کرده است. نکتهای که حائز اهمیت است این است که دادگاه در رد این درخواست به اصل لزوم معاملات اشاره کرده است و در واقع به طور ضمنی این مسئله را پذیرفته است که اصل لزوم دلیل فوریت خیار است، به این معنا که اگر اعمال خیار ثابت بود اما اعمال به قید فوریت ثابت نبود، چون اصل بر لزوم معامله است و قدر متیقن این است که اعمال فوری خیار استثنائی بر این اصل است و در اینجا احراز نشده است که خیار به قید فوریت اعمال شده است یا بهصورت متراخی. بنابراین دعوای فسخ معامله رد شده است.

۲. دادنامه شماره ۴۷۳- ۷۱/۰۷/۲۹ شعبه ۳ دیوان عالی کشور در منطوق این دادنامه چنین استدلال شده است که موضوع معامله در تاریخ۱۳۷۰/۰۷/۲۰ انجام یافته و از قرار معلوم چند روز پس از معامله، خواهان به غبن خود به فرض صحت پی برده است، ولی بهجای فسخ و استفاده از حق خیار تقاضای مابهالتفاوت معامله را کرده است، زیرا در تاریخ ۷۰/۰۸/۱۲ مبادرت به تقدیم دادخواست به خواسته وصول مابهالتفاوت نموده و در تاریخ ۷۱/۰۲/۱۳ خواسته را برای اولین بار تغییر داده است، لذا فوریت مندرج در خیار غبن مذکور در ماده ۴۲۰ قانون مدنی تحقق نیافته است.

در این رأی قاضی چنین استدلال کرده است که چون فرد مغبون پس از علم به غبن بهجای اعمال خیار تقاضای مابهالتفاوت کرده است و سپس

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

بعد از چند ماه تقاضای فسخ معامله را کرده است، بنابراین فوریت عرفی اعمال خیار غبن رعایت نشده است، لذا خیار غبن ساقط شده است. البته می‌توان این استدلال را به نظر قاضی این پرونده اضافه نمود که درخواست مابه‌التفاوت خود می‌تواند نوعی اسقاط عملی خیار باشد که در این صورت نیز نتیجه حاصله در رأی یعنی سقوط خیار محقق می‌گردد.

قواعد مربوط به فسخ قرارداد به دلیل غبن در حقوق ایران

فسخ قرارداد به دلیل غبن در حقوق ایران بر مبنای ترکیبی از قواعد قانون مدنی و تحلیل دکترین حقوقی سامان یافته است. غبن در اصطلاح حقوقی عبارت است از عدم تعادل فاحش بین عوضین در زمان انعقاد عقد، به‌گونه‌ای که یک طرف، مال خود را به بهایی بسیار کمتر از قیمت واقعی منتقل می‌کند یا در برابر عوضی بیش از حد متعارف تعهد می‌نماید (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۲).

قانون مدنی در ماده ۴۱۶ غبن را چنین تعریف می‌کند: غبن یعنی فاحش بودن عدم تعادل عوضین در معامله. مطابق مواد ۴۱۶ تا ۴۲۱ این قانون، مهم‌ترین قواعد حاکم بر فسخ قرارداد به دلیل غبن به شرح زیر است:

نخست، غبن باید فاحش باشد؛ صرف تفاوت جزئی در قیمت، حق فسخ ایجاد نمی‌کند. معیار فاحش بودن، نوعاً عرفی است؛ یعنی تفاوت قیمت باید به حدی باشد که عرفاً قابل مسامحه نباشد و اگر طرف مغبون به آن آگاه بود، به چنین معامله‌ای رضایت نمی‌داد (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۴۱۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۳–۳۲۴). کاتوزیان توضیح می‌دهد که فاحش بودن یک امر نوعی است و دادگاه باید با توجه به اوضاع و احوال زمان عقد، عرف بازار و تفاوت بین قیمت مورد معامله و قیمت واقعی، درباره آن قضاوت کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۴).

دوم، غبن به طور معمول ناظر به جهل مغبون است. هرگاه طرف زیان‌دیده به عدم تعادل فاحش عوضین آگاه بوده و با این حال معامله را انجام داده باشد، حق فسخ برای او ثابت نمی‌شود؛ زیرا در این فرض، رضای آگاهانه، مانع از ایجاد خیار غبن است (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۴۱۸؛ امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۸). ماده ۴۱۸ مقرر می‌دارد: اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادله بوده، خیار فسخ نخواهد داشت. امامی این حکم را مبتنی بر این تحلیل می‌داند که خیار غبن برای جبران اشتباه نوعی و جلوگیری از استثمار ناآگاهانه وضع شده است، نه برای حمایت از کسی که با علم به تفاوت فاحش، تعمداً چنین معامله‌ای انجام می‌دهد (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۸–۴۸۹).

سوم، خیار غبن به محض احراز شرایط، برای مغبون ایجاد می‌شود، اما اعمال آن مقید به فوریت عرفی است. ماده ۴۲۰ قانون مدنی تصریح می‌کند: خیار غبن بعد از علم به آن فوری است. مقصود از فوریت، اقدام در اولین فرصت متعارف با توجه به اوضاع و احوال و امکان مراجعه به طرف مقابل یا مرجع صالح است، نه فوریت آنی و آن‌چنان تنگ که عملاً امکان بررسی و تصمیم‌گیری را سلب کند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۷؛ امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۰). در صورت تأخیر بدون عذر موجه، حق فسخ ساقط خواهد شد (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۴۲۰).

چهارم، قاعده کلی این است که خیار غبن قابل اسقاط است. طرفین می‌توانند ضمن عقد، به‌صراحت خیار غبن را از خود ساقط کنند یا با پذیرش عبارت‌هایی مانند اسقاط کافه خیارات ولو خیار غبن فاحش محرومیت از این حق را بپذیرند. قانون مدنی هرچند متنی خاص در این باب در فصل غبن ندارد، اما بر پایه قواعد عمومی خیارات (ماده ۴۴۸) اسقاط خیار غبن را معتبر می‌داند؛ طبق این ماده سقوط تمام یا بعضی از خیارات را می‌توان در عقد شرط کرد (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۴۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۹). دکترین نیز به‌طور کلی بر جواز اسقاط پیشینی خیار غبن—even غبن فاحش—تأکید دارد، مگر در موارد

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

استثنایی‌ای که اسقاط، خلاف نظم عمومی یا مبتنی بر سوءاستفاده آشکار باشد (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۱).

پنجم، اعمال خیار غبن در اصل به معنای فسخ عقد است، نه صرفاً اصلاح ثمن یا مثمن. مغبون پس از احراز غبن فاحش و رعایت فوریت، مخیر است که یا عقد را فسخ کند یا به همان وضع باقی بگذارد؛ قانون مدنی، مکانیزمی برای تعدیل جبری عوضین توسط دادگاه پیش‌بینی نکرده است (قانون مدنی، ۱۳۰۷، مواد ۴۱۶–۴۲۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۵). با این حال برخی حقوقدانان در رویه عملی اشاره کرده‌اند که امکان تراضی بعدی طرفین بر تعدیل عوضین وجود دارد و در صورت پذیرش طرف دیگر، مغبون می‌تواند از فسخ صرف‌نظر کرده و به تعدیل راضی شود (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۲).

ششم، در خصوص دامنه شمول خیار غبن، دکترین غالب آن را عمدتاً ناظر به عقود معاوضی می‌داند؛ جایی که تعادل عوضین مفروض است و عدم تعادل فاحش، علت حمایت قانون‌گذار از طرف زیان‌دیده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۳). در عقودی که جنبه مجانی دارند (مانند هبه)، اصولاً سخن از خیار غبن بر پایه مواد ۴۱۶ به بعد مطرح نمی‌شود؛ زیرا فرض تعادل عوضین در آن‌ها وجود ندارد (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۷–۴۸۸).

هفتم، میان غبن و سایر عیوب اراده مانند اشتباه و اکراه باید تفکیک شود. غبن، به‌خودی‌خود، به معنای عیب در رضایت به نحوی که عقد را باطل یا قابل ابطال به‌سبب فقدان قصد یا رضا کند نیست؛ بلکه یک خیار قانونی برای فسخ است که بر عقد صحیح عارض می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۲–۳۲۳). تنها در مواردی که غبن ناشی از تقلب، تدلیس یا اشتباه اساسی در موضوع معامله باشد، ممکن است قواعد دیگری مانند خیار تدلیس (مواد ۴۳۸ به بعد قانون مدنی) نیز قابل اعمال باشد (قانون مدنی، ۱۳۰۷، مواد ۴۳۸–۴۴۰؛ امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۳).

در نهایت، ماده ۴۲۱ قانون مدنی نیز پیش‌بینی کرده است که اگر در یک معامله، غبن برای هر دو طرف ثابت باشد، هر یک از آنان حق فسخ خواهد داشت. این حکم نشان می‌دهد که معیار، حمایت از تعادل معاوضه است و خیار غبن اختصاص به یک سوی قرارداد ندارد؛ هر طرف که ثابت کند در وضعیت مغبون قرار گرفته، می‌تواند از این خیار استفاده کند، مشروط بر رعایت شرایط عمومی آن (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۴۲۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۶).

این مجموعه قواعد نشان می‌دهد که در حقوق ایران، غبن به عنوان یک سبب قانونی فسخ، در چارچوب دقیق و نسبتاً محدود اعمال می‌شود و تعادل میان اصل لزوم قراردادها (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) و حمایت از طرف مغبون را برقرار می‌سازد (قانون مدنی، ۱۳۰۷، ماده ۲۱۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۰–۳۲۱).

در حقوق فرانسه، نظام حاکم بر فسخ قرارداد ناشی از عدم تعادل قیمت‌ها، با حقوق ایران تفاوت‌های مبنایی دارد و رویکرد آن بر پایه اصل لزوم قراردادها و محدودیت شدید دخالت قضایی در قیمت‌گذاری استوار است. در حقوق سنتی فرانسه، مطابق با دیدگاه کلاسیک که در کد مدنی فرانسه نمود یافته، غبن به طور کلی در اکثر قراردادهای مدنی و تجاری بین اشخاص هم‌تراز، سبب فسخ قرارداد نمی‌شود. بر پایه تفسیرهای ارائه‌شده توسط حقوقدانان بزرگی همچون ترِتل و مالوری ، اصل بر این است که دادگاه‌ها حق ندارند بر پایه عدم تعادل قیمت، در اراده طرفین مداخله کرده و قرارداد را برهم بزنند، زیرا چنین دخالتی امنیت حقوقی و آزادی اراده را تهدید می‌کند

(Malaurie, Aynès & Gautier, ۲۰۲۰, p. ۵۴۲)

با این حال، قانون مدنی فرانسه در موارد بسیار استثنایی و محدود، غبن

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

را به عنوان مبنای ابطال یا فسخ پذیرفته است. مهم‌ترین مصداق سنتی آن در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی فرانسه (اصلاح‌شده در ۲۰۱۶) بیان شده است که غبن را تنها در قراردادهای خاص و مشخصی، مانند فروش املاک غیرمنقول (ماده ۱۶۷۴ به بعد) یا تقسیم ترکه، به عنوان مبنای دعوای فسخ به رسمیت می‌شناسد. در مورد املاک، اگر فروشنده ثابت کند که ثمنِ دریافتی کمتر از پنج‌دوازدهم (۱۲/۵) قیمت واقعی ملک بوده است، می‌تواند ادعای غبن فاحش مطرح کند. جاکوب و همکارانش تصریح می‌کنند که این محدودیت زمانی، نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار فرانسوی غبن را نه به عنوان یک قاعده عمومی برای همه قراردادها، بلکه به عنوان یک استثنایِ ساختاری برای حمایت از اشخاص در برابر خطاهای فاحش ارزیابی در اموال غیرمنقول در نظر گرفته است
(Jault-Seseke et al., ۲۰۱۷, p. ۱۱۲).

در حقوق قراردادهای مدرن فرانسه، با اصلاحات سال ۲۰۱۶، مفهوم عدم تعادل فاحش از زاویه‌ای دیگر تحت عنوان استثمار اقتصادی یا سوءاستفاده از وضعیت وابستگیبازتعریف شده است. طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی فرانسه، اگر یکی از طرفین از وضعیت وابستگی طرف مقابل نسبت به خود سوءاستفاده کرده و امتیازی کسب کند که در زمان انعقاد قرارداد، عدم تعادل فاحشی را ایجاد نماید، قرارداد می‌تواند ابطال شود. همان‌طور که فلورانس دِبی تحلیل می‌کند، این رویکرد جدید به جای تمرکز صرف بر قیمت، بر فرآیند شکل‌گیری اراده تمرکز دارد؛ یعنی غبن در اینجا بهانه‌ای است برای شناسایی یک نقص در رضایت که ناشی از نابرابری قدرت چانه‌زنی طرفین بوده است

علاوه بر این، در تفسیرهای نوین، دادگاه‌های فرانسه از ابزاری به نام تعهد به حسن نیت (Bonne foi) برای کنترل عدالت معاوضی استفاده می‌کنند. در حالی که غبنِ صرف، به ندرت مبنای فسخ است، اما اگر نابرابری قیمت ناشی از سکوتِ متقلبانه یا عدم افشای اطلاعات مهم باشد، ضمانت‌اجرایِ فسخ یا بطلان قرارداد در دسترس خواهد بود (Terré, Simler & Lequette, ۲۰۱۹, p. ۴۳۰). در واقع، حقوق فرانسه برای جلوگیری از نتایج ظالمانه، به جای بسط نهاد خیار غبن، از مکانیزم‌های تفسیر قرارداد بر پایه حسن نیت استفاده می‌کند تا توازن را بازگرداند. بنابراین، در قراردادهای تجاری که طرفین تاجر و حرفه‌ای هستند، اصل بر این است که غبن به هیچ عنوان قابل استناد نیست، مگر اینکه ثابت شود یکی از طرفین در وضعیت استیصال یا وابستگیِ اقتصادی شدیدی قرار داشته که عملاً قدرت اراده او را سلب کرده است
(Behar-Touchais, ۲۰۱۷, p ۱۲۵).

قواعد مربوط به فسخ قرارداد به دلیل غبن در حقوق فرانسه

در حقوق فرانسه، نظام حاکم بر فسخ قرارداد ناشی از عدم تعادل قیمت‌ها، با حقوق ایران تفاوت‌های مبنایی دارد و رویکرد آن بر پایه اصل لزوم قراردادها و محدودیت شدید دخالت قضایی در قیمت‌گذاری استوار است. در حقوق سنتی فرانسه، مطابق با دیدگاه کلاسیک که در کد مدنی فرانسه نمود یافته، غبن به طور کلی در اکثر قراردادهای مدنی و تجاری بین اشخاص هم‌تراز، سبب فسخ قرارداد نمی‌شود. بر پایه تفسیرهای ارائه‌شده توسط حقوقدانان بزرگی همچون ترِتل و مالوری ، اصل بر این است که دادگاه‌ها حق ندارند بر پایه عدم تعادل قیمت، در اراده طرفین مداخله کرده و قرارداد را برهم بزنند، زیرا چنین دخالتی امنیت حقوقی و آزادی اراده را تهدید می‌کند
(Malaurie, Aynès & Gautier, ۲۰۲۰, p. ۵۴۲)

با این حال، قانون مدنی فرانسه در موارد بسیار استثنایی و محدود، غبن را به عنوان مبنای ابطال یا فسخ پذیرفته است. مهم‌ترین مصداق سنتی آن در ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی فرانسه (اصلاح‌شده در ۲۰۱۶) بیان شده

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

است که غبن را تنها در قراردادهای خاص و مشخصی، مانند فروش املاک غیرمنقول (ماده ۱۶۷۴ به بعد) یا تقسیم ترکه، به عنوان مبنای دعوای فسخ به رسمیت می‌شناسد. در مورد املاک، اگر فروشنده ثابت کند که ثمنِ دریافتی کمتر از پنج‌دوازدهم (۱۲/۵) قیمت واقعی ملک بوده است، می‌تواند ادعای غبن فاحش مطرح کند. جاکوب و همکارانش تصریح می‌کنند که این محدودیت زمانی، نشان‌دهنده آن است که قانون‌گذار فرانسوی غبن را نه به عنوان یک قاعده عمومی برای همه قراردادها، بلکه به عنوان یک استثنایِ ساختاری برای حمایت از اشخاص در برابر خطاهای فاحش ارزیابی در اموال غیرمنقول در نظر گرفته است

(Jault-Seseke et al., ۲۰۱۷, p ۱۱۲)

در حقوق قراردادهای مدرن فرانسه، با اصلاحات سال ۲۰۱۶، مفهوم عدم تعادل فاحش از زاویه‌ای دیگر تحت عنوان استثمار اقتصادی یا سوءاستفاده از وضعیت وابستگی بازتعریف شده است. طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی فرانسه، اگر یکی از طرفین از وضعیت وابستگی طرف مقابل نسبت به خود سوءاستفاده کرده و امتیازی کسب کند که در زمان انعقاد قرارداد، عدم تعادل فاحشی را ایجاد نماید، قرارداد می‌تواند ابطال شود. همان‌طور که فلورانس دِبی تحلیل می‌کند، این رویکرد جدید به جای تمرکز صرف بر قیمت، بر فرآیند شکل‌گیری اراده تمرکز دارد؛ یعنی غبن در اینجا بهانه‌ای است برای شناسایی یک نقص در رضایت که ناشی از نابرابری قدرت چانه‌زنی طرفین بوده است

(Deboissy, ۲۰۱۸, p. ۸۹).

علاوه بر این، در تفسیرهای نوین، دادگاه‌های فرانسه از ابزاری به نام تعهد به حسن نیت برای کنترل عدالت معاوضی استفاده می‌کنند. در حالی که غبنِ صرف، به ندرت مبنای فسخ است، اما اگر نابرابری قیمت ناشی از سکوتِ متقلبانه یا عدم افشای اطلاعات مهم باشد، ضمانت‌اجرایِ فسخ یا بطلان قرارداد در دسترس خواهد بود در واقع، حقوق فرانسه برای جلوگیری از نتایج ظالمانه، به جای بسط نهاد خیار غبن، از مکانیزم‌های تفسیر قرارداد بر پایه حسن نیت استفاده می‌کند تا توازن را بازگرداند. بنابراین، در قراردادهای تجاری که طرفین تاجر و حرفه‌ای هستند، اصل بر این است که غبن به هیچ عنوان قابل استناد نیست، مگر اینکه ثابت شود یکی از طرفین در وضعیت استیصال یا وابستگیِ اقتصادی شدیدی قرار داشته که عملاً قدرت اراده او را سلب کرده است

(Behar-Touchais, ۲۰۱۷, p. ۱۲۵)

تطبیق قواعد مربوط به فسخ قرارداد به دلیل غبن در هردونظام

در یک مقایسه تطبیقی میان حقوق ایران و حقوق فرانسه درباره فسخ قرارداد به دلیل غبن، نقطه شروع، تفاوت مبنای نظری دو نظام است. در حقوق ایران، غبن نهادی شناخته‌شده، عام و کلاسیک است که به‌عنوان خیار غبن در زمره خیارات عمومی عقود معاوضی قرار دارد و به‌صراحت در قانون مدنی پیش‌بینی شده است (قانون مدنی، ۱۳۰۷، مواد ۴۱۶–۴۲۱، ۴۴۸). در مقابل، در حقوق فرانسه، غبن (lésion) به‌عنوان یک قاعده عمومی برای برهم‌زدن قرارداد، بسیار محدود و استثنایی است و فقط در موارد معین، مانند فروش املاک غیرمنقول و تقسیم اموال، مورد پذیرش قرار گرفته است

(Code Civil, art. ۱۶۷۴–۱۶۸۴؛ Jault-Seseke et al., ۲۰۱۷, pp. ۱۱۲)

در حقوق ایران، غبن به معنای عدم تعادل فاحش میان عوض و معوض در زمان انعقاد عقد است و در صورت تحقق شرایط، برای طرف زیان‌دیده حق فسخ ایجاد می‌کند، نه بطلان عقد (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۲–۳۲۳). معیار فاحش بودن، عرفی است و قانون عدد مشخصی ارائه نکرده؛ تشخیص آن به کارشناس و قاضی

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

واگذار شده است (قانون مدنی، ماده ۴۱۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۳–۳۲۴). همچنین، جهل مغبون به غبن در زمان عقد و فوریت در اعمال حق فسخ پس از علم به غبن از شرایط اساسی است (قانون مدنی، مواد ۴۱۸، ۴۲۰؛ امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۸–۴۹۰). غبن در حقوق ایران به‌طور کلی در همه عقود معاوضی (نه فقط بیع) جریان دارد و برای هر دو طرف (فروشنده و خریدار، موجر و مستأجر، مصالح و متصالح و غیره) قابل تصور است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۳، ۳۲۶؛ امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۷–۴۸۸).

در حقوق فرانسه، در مقابل، غبن به‌عنوان یک نهاد عام برای همه قراردادها پذیرفته نشده است. رویکرد سنتی این است که دادگاه‌ها وارد سنجش برابری اقتصادی عوضین نشوند و تا زمانی که رضایت آزاد و آگاهانه وجود دارد، عدم توازن قیمت، به‌تنهایی موجب فسخ نیست (Malaurie, Aynès۲۰۲۰, pp. ۵۴۲–۵۴۳ & Gautier,).

استثنای مهم در این میان، غبن در فروش املاک غیرمنقول است: بر اساس ماده ۱۶۷۴ قانون مدنی فرانسه، اگر فروشنده ثابت کند که ثمن کمتر از پنج‌دوازدهم ارزش واقعی ملک در زمان عقد است، می‌تواند دعوای غبن اقامه کند. در این حالت، خریدار حق دارد با پرداخت مابه‌التفاوت، از فسخ جلوگیری کند یا فسخ را بپذیرد این نظام عددی (۱۲/۵) برخلاف رویکرد عرفی و انعطاف‌پذیر حقوق ایران است و نشان می‌دهد که قانون‌گذار فرانسوی دامنه دخالت در تعادل اقتصادی قرارداد را به موارد کاملاً استثنایی و به‌صورت نص خاص محدود کرده است (Jault-Seseke et al., ۲۰۱۷, pp. ۱۱۲–۱۱۴).

از حیث مبنا، خیار غبن در حقوق ایران بر دو پایه استوار است: اصل لزوم قراردادها (ماده ۲۱۹ قانون مدنی) و عدالت معاوضی. قانون‌گذار، در کنار اصل لزوم، ابزارهایی مانند خیارات را برای جلوگیری از بی‌عدالتی فاحش پیش‌بینی کرده است و غبن، مهم‌ترین ابزار برای اصلاح تعادل اقتصادی در عقود معاوضی است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۲–۳۲۳؛ کاتوزیان، ۱۳۹۸، ص ۳۵۲–۳۵۳). در اینجا، غبن یک نهاد مستقل و شناخته‌شده است که بدون لزوم اثبات فریب یا سوءاستفاده، صرفاً با اثبات عدم تعادل فاحش و جهل مغبون، حق فسخ ایجاد می‌کند (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۸۶–۴۸۹). اما در حقوق فرانسه، مبنای اصلی حمایت، نه خود عدم تعادل قیمت، بلکه عیب در رضایت و سوءاستفاده از وضعیت طرف مقابل است؛ یعنی غبن به‌تنهایی کافی نیست، بلکه باید در دل مفاهیمی چون اشتباه، فریب، یا سوءاستفاده از وابستگی اقتصادی فهم شود (Deboissy, ۲۰۱۸, pp. ۸۹–۹۲؛ Terré, Simler & Lequette, ۲۰۱۹, pp. ۴۳۰–۴۳۲).

اصلاحات ۲۰۱۶ در حقوق فرانسه، این تمایز مبنایی را پررنگ‌تر کرده است. به جای تعمیم نهاد سنتی غبن، قانون‌گذار فرانسوی بر توسعه ابزارهایی مانند کنترل بر سوءاستفاده از وضعیت ضعف یا وابستگی و تعهد به اطلاع‌رسانی تکیه کرده است. در این چارچوب، اگر نابرابری شدید شرایط، نتیجه سوءاستفاده از وضعیت طرف ضعیف باشد، قرارداد می‌تواند با استناد به عیب در رضایت مورد تعرض قرار گیرد، اما برچسب اصلی آن الزاماً غبن نیست (Deboissy, ۲۰۱۸, pp. ۸۹–۹۲؛ Behar-Touchais, ۲۰۱۷, pp. ۱۲۵–۱۲۸). در مقابل، در نظام ایران همچنان عنوان و سازوکار خیار غبن در متن قانون و دکترین نقش محوری دارد و نیازی به اثبات سوءاستفاده یا تدلیس برای اعمال آن نیست، هرچند اگر تدلیس هم احراز شود، خیار تدلیس نیز به آن اضافه خواهد شد (قانون مدنی، مواد ۴۳۸–۴۴۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۰–۳۳۱؛ امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۳).

یکی دیگر از تفاوت‌های مهم، در اثر حقوقی است. در حقوق ایران، اثر

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

تحقق غبن، ایجاد خیار فسخ برای مغبون است و او مخیّر است عقد را فسخ کند یا به همان صورت تنفیذ نماید؛ قاضی حق تعدیل قهری و یک‌جانبه عوضین را ندارد، مگر با تراضی طرفین (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۵). در حقوق فرانسه در موارد فروش املاک، قانون به طور خاص پیش‌بینی کرده که طرف مقابل می‌تواند با پرداخت مابه‌التفاوت، فسخ را دفع کند و قرارداد را نگه دارد؛ یعنی قانون‌گذار، یک سازوکار اصلاح اقتصادی در کنار امکان فسخ قرار داده است (Code Civil, arts. ۱۶۷۴–۱۶۸۴؛ Terré, Simler & Lequette, ۲۰۱۹, pp. ۴۳۸–۴۳۹). در سایر قراردادها نیز، چنان‌که دکترین اشاره می‌کند، امکان مداخله قاضی از طریق تفسیر بر اساس حسن‌نیت و گاهی تعدیل، در چارچوب قواعد خاص (مثلاً در روابط مصرف‌کننده) وجود دارد، در حالی‌که در حقوق ایران، چنین تعدیل قضایی به این صورت ساختاری و صریح پذیرفته نشده و راه اصلی، همان اعمال خیار فسخ است (صفایی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۲–۱۹۳؛ Terré, Simler & Lequette, ۲۰۱۹, pp. ۴۳۰–۴۳۲).

در حوزه قابلیت اسقاط، نیز تفاوت جدی دیده می‌شود. در حقوق ایران، به استناد ماده ۴۴۸ قانون مدنی، خیار غبن قابل اسقاط است و درج شرط اسقاط کافه خیارات ولو خیار غبن فاحش در قراردادها رایج و از نظر غالب دکترین و رویه قضایی معتبر است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۹–۳۳۰؛ امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۱). تنها در مواردی که غبن به حدی شدید باشد که برخی آن را نزدیک به معامله مجانی و مغایر با فرض عقلایی طرفین نسبت به معاوضی بودن عقد بدانند، یا جایی که تدلیس و فریب در میان باشد، برخی نویسندگان امکان خدشه به اعتبار اسقاط را مطرح کرده‌اند (امامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۹۱–۴۹۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۳۰–۳۳۲). در حقوق فرانسه، چون غبن نهاد عامی نیست، بحث اسقاط آن به این شکل کلاسیک مطرح نمی‌شود؛ در موارد استثنایی فروش املاک، حق طرح دعوای غبن یک حق قانونی خاص است که دامنه و مهلت آن به‌طور مضیق در قانون تعیین شده و بیش از آن، اصل بر آزادی تعیین ثمن و عدم مداخله است (Code Civil, arts. ۱۶۷۴–۱۶۷۹؛ Jault-Seseke et al., ۲۰۱۷, pp. ۱۱۲).

. بحث اسقاط پیشینی این حق، در دکترین فرانسه عمدتاً در پرتو قواعد عمومی مربوط به شرط عدم مسئولیت و نقض نظم عمومی حمایتی تحلیل می‌شود، نه تحت عنوان اسقاط یک خیار عام همانند حقوق ایران (Malaurie, Aynès & Gautier, ۲۰۲۰, pp.۵۴۷)

در سطح سیاست حقوقی، حقوق ایران با پذیرش گسترده خیار غبن، تلاش می‌کند نوعی توازن میان اصل لزوم و عدالت معاوضی ایجاد کند و از طریق اعطای حق فسخ به مغبون، از زیاده‌روی در بهره‌برداری از جهل یا ضعف اطلاعاتی طرف مقابل جلوگیری نماید؛ حتی اگر سوءنیت طرف دیگر ثابت نشود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲۲–۳۲۴؛ صفایی، ۱۳۹۰، ص ۱۸۸–۱۹۲). اما در حقوق فرانسه، سیاست غالب، حفظ ثبات و پیش‌بینی‌پذیری قراردادها از طریق محدود کردن مداخله بر مبنای ارزش اقتصادی و تمرکز بر کنترل کیفیت رضایت و رفتار منصفانه است. غبن صرف، جز در چند حوزه استثنایی، خود به‌تنهایی ابزار برهم‌زدن قرارداد نیست، بلکه بیشتر نقش هشدار برای بررسی وجود عیب در رضایت یا سوءاستفاده را دارد (Deboissy, ۲۰۱۸, pp. ۸۹–۹۲؛ Terré, Simler & Lequette, ۲۰۱۹, pp. ۴۳۰).

در نتیجه، اگرچه هر دو نظام در سطحی، دغدغه عدالت در مبادله را دارند، ابزارها و ساختارها متفاوت است: در حقوق ایران، غبن یک خیار عام، صریح و قابل استناد است که مستقیماً به عدم تعادل ارزش عوضین

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

واکنش نشان می‌دهد؛ در حقوق فرانسه، غبن عمدتاً استثنایی، موضوعی و درهم‌تنیده با مفاهیم دیگر (عیب رضایت، سوءاستفاده، حسن‌نیت) است و نقش اصلی را سازوکارهای دیگری در تضمین انصاف قراردادی ایفا می‌کنند.

نتیجه‌گیری

رویکرد این دو نظام حقوقی به پدیده غبن، بازتاب‌دهنده دو فلسفه متفاوت در مدیریت روابط قراردادی است. حقوق ایران با شناسایی خیار غبن به‌عنوان یک نهاد مستقل، عام و سیال، دغدغه عدالت معاوضی را در اولویت قرار داده و به طرف زیان‌دیده ابزاری مستقیم برای اصلاح نابرابری‌های اقتصادی در تمامی عقود معاوضی اعطا کرده است. در مقابل، حقوق فرانسه با حفظ سخت‌گیری کلاسیک و تمرکز بر ثبات قراردادها، غبن را از دایره قواعد عمومی خارج کرده و تنها در بسترهای استثنایی و محدود پذیرفته است؛ به نحوی که در این نظام، کنترل نابرابری‌های شدیدِ اقتصادی نه از طریق خیاری مستقل، بلکه بیشتر از مسیرِ پایشِ صحتِ رضایت و نظارت بر رفتارهای غیرمنصفانه در فرآیند انعقاد عقد صورت می‌گیرد.

به بیان دیگر، در حالی که نظام ایران به قاضی اجازه می‌دهد برای برقراری تعادل، قدرتِ انحلالِ قرارداد را در دستانِ مغبون قرار دهد، نظام فرانسه با اولویت دادن به امنیت حقوقی و اراده آزاد طرفین، دخالت قضایی در ارزش مبادله را برنمی‌تابد و ترجیح می‌دهد از ابزارهای جانبی برای مقابله با سوءاستفاده‌های احتمالی استفاده کند. این تفاوت نشان می‌دهد که برای حقوق ایران، غبن نشانه‌ای از نقص در عدالت مبادله است که باید با امکان فسخ درمان شود، اما برای حقوق فرانسه، غبن صرفاً علائمی هشداردهنده است که تنها در صورت ترکیب با عیوبِ اراده یا رفتارهای متقلبانه، می‌تواند مشروعیتِ بقایِ قرارداد را به چالش بکشد. در مجموع، در حالی که اولی بر اصلاح توازنِ اقتصادی متمرکز است، دومی بر صیانت از اراده‌ای که در بستری منصفانه شکل گرفته تأکید می‌ورزد.

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین
Journal of Jurisprudence and Modern Law
Home Page: www.jaml.ir

منابع

۱. امامی، سید حسن. (۱۳۷۱). حقوق مدنی (جلد ۱). تهران: اسلامیه.

۲. خدابخشی، عبدالله،، فوریت یا تراخی در اعمال خیار، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۷، ش۳، ۱۳۹۶.

۳. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶) حقوق مدنی: تشکیل قراردادها و تعهدات، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر مجد

۴. صفایی، سید حسین (۱۳۹۴) دوره مقدماتی حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ سیزدهم، تهران: نشر میزان.

۵. طاهری، حبیب‌الله، حقوق مدنی، ج۴، چ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم

۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). قواعد عمومی قراردادها (جلد ۱). تهران: شرکت سهامی انتشار

۷. Behar-Touchais, M. (۲۰۱۷). Droit des contrats. Paris: LGDJ.

۸. Code Civil (French). (۲۰۱۶). Articles ۱۱۱۸, ۱۱۳۳, ۱۶۷۴.

۹. Deboissy, F. (۲۰۱۸). La réforme du droit des contrats: Analyse critique. Paris: Dalloz.

۱۰. Jault-Seseke, F., et al. (۲۰۱۷). Le nouveau droit des contrats. Paris: LexisNexis.

۱۱. Malaurie, P., Aynès, L., & Gautier, P. Y. (۲۰۲۰). Droit des obligations (۱۱e éd.). Paris: LGDJ.

۱۲. Terré, F., Simler, P., & Lequette, Y. (۲۰۱۹). Droit civil: Les obligations (۱۲e éd.). Paris: Dalloz.